

Islamic Knowledge and Insight

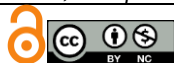
Investigating the Role of Imam Sajjad (A.S.) in the Transformation of Islamic and Jurisprudential Sciences during the Umayyad Era

1. Reza Shabani: Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
 2. Sina Foroozesh: Assistant Professor, Department of History, University of Sciences and Research, Tehran, Iran.
 3. Majid Soleimani: PhD, Department of Islamic History, University of Science and Research, Tehran, Iran (Email: majid.soleimani2007@gmail.com).

Abstract

The main issue of this article is to investigate the role of Imam Sajjad (A.S.) in the transformation of Islamic and jurisprudential sciences during the Umayyad era. The research method is descriptive with a qualitative approach, and data collection was carried out using library sources. The research tools were first-hand documents and notetaking, and the data was analyzed through content analysis. Among the Arabs of the pre-Islamic era, sciences were not prevalent. With the advent of Islam, Quranic sciences were the first to emerge. As Islam expanded, the Prophet (PBUH) commissioned the Companions to disseminate Islamic beliefs, issue fatwas and judgments, and interpret the Qur'an and jurisprudential rulings among the people. During the era of the Rightly Guided Caliphs, religious sciences such as Qur'anic recitation, jurisprudence, and exegesis continued in the style of the Prophet. In the Umayyad period, people turned to jurists and religious scholars for learning sciences and interpreting rulings. However, during the era of Imam Sajjad (A.S.), due to the importance of jurisprudential issues, scientific and jurisprudential movements evolved into two streams: one separate from the political authority and one aligned with it. The hypothesis of the article is that after the tragedy of Karbala, Imam Sajjad (A.S.), as the heir and holder of the Prophet's position, by shifting from a political to a scientific, jurisprudential-religious approach, connected his own jurisprudential and scholarly interpretation to the knowledge of the Prophet. As a jurist, he engaged in interpreting the Qur'an, elucidating the conduct and hadiths of the Prophet and the Imams, issuing judgments and fatwas in Islamic rulings. By training students and expressing jurisprudential rulings and his own thought in *Sahifa Sajjadiyya* and *Risalat al-Huquq*, he laid the groundwork for the continuation of the jurisprudential and scholarly approach for the Imams after him, namely Imam Baqir (A.S.) and Imam Sadiq (A.S.).

Keywords: Islamic sciences, jurisprudential sciences, Islamic world, era of Imam Sajjad (A.S.)



How to cite: Shabani, R., Foroozesh, S., Soleimani, M. (2025). Investigating the Role of Imam Sajjad (A.S.) in the Transformation of Islamic and Jurisprudential Sciences during the Umayyad Era. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(1) 207-221.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-12-30

Revise Date: 2025-02-13

Accept Date: 2025-03-08

Publish Date: 2025-04-23

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی نقش امام سجاد (ع) در تحولات علوم اسلامی و فقهی در عصر اموی

۱. رضا شعبانی: استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
 ۲. سینا فروزesh: استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
 ۳. مجید سلیمانی: دکتری، گروه تاریخ اسلام، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران (پست الکترونیک: majid.soleimani2007@gmail.com).

چکیده

مسئله اصلی مقاله بررسی نقش امام سجاد (ع) در تحولات علوم اسلامی و فقهی در عصر اموی است. روش تحقیق توصیفی با رویکردی کیفی و جمع آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و ابزار تحقیق اسناد دست اول و فیش برداری با روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. علوم در میان اعراب جاهلیت رواج نداشت. با ظهور اسلام، علوم قرآنی نخستین علوم بود که پدید آمد. با گسترش اسلام، پیامبر (ص) صحابه را برای اشاعه عقاید اسلامی، صدور فتوا و قضاوت، تفسیر قرآن و احکام فقهی در بین مردم مأمور کرد. در عصر خلفای راشدین علوم دینی نظیر قرائت، فقه و تفسیر به سبک پیامبر تداوم و در دوره امویان مردم برای یادگیری علوم و تفسیر احکام به فقها و عالمان دینی مراجعه می‌کردند. اما علوم عصر امام سجاد (ع) و فقها به دلیل اهمیت مسائل فقهی به یک جریان جدای از حاکمیت سیاسی و نیز یک جریان همراه حاکمیت سیاسی مبدل شد. فرضیه مقاله این است که بعد عاشورا امام سجاد (ع) به عنوان میراث دار و عهده دار منصب پیامبر با تغییر رویکرد سیاسی به یک رویکرد علمی و فقهی - مذهبی ضمن اتصال تفسیر فقهی و علمی خود به علم پیامبر، به عنوان یک فقیه به تفسیر قرآن و تبیین سیره و احادیث پیامبر و ائمه و قضاوت و فتاوی در احکام اسلامی می‌پرداخت و با تربیت شاگردان و بیان احکام فقهی و اندیشه خود در صحیفه سجادیه و رساله الحقوق، زمینه ساز تداوم رویکرد فقهی و علمی برای امامان بعد از خود امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شد.

کلیدواژه‌ها: علوم اسلامی، علوم فقهی، جهان اسلام، عصر امام سجاد (ع).

شیوه استناددهی: شعبانی، رضا، فروزesh، سینا، سلیمانی، مجید. (۱۴۰۴). بررسی نقش امام سجاد (ع) در تحولات علوم اسلامی و فقهی در عصر اموی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۱)، ۲۰۷-۲۲۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳

مقدمه

علم در زمان قبل از اسلام در میان اعراب جاهلیت شبه جزیره رواج نداشت و مراکز علمی و مدرسه در عربستان پیش از اسلام وجود نداشت و سواد اعراب از علوم ابتدایی و محدود به طب و نجوم بود که از همسایگان فراگرفته بودند و به دلیل عدم رواج کتابت علوم را شفاه و از طریق سینه به سینه به یکدیگر منتقل می کردند. با ظهور اسلام و نزول قرآن، پیامبر در ابتدا قرآن و علوم اسلامی را به یاران و پیروان خود آموزش می داد. با گسترش حکومت اسلامی در زمان پیامبر عده ای را برای حفاظت، اشاعه عقاید اسلامی، صدور فتوا و قضاوت در بین مردم مامور کرد. اصحاب ایشان با گسترش اسلام و تشکیل حکومت و تمدن اسلامی با مسائلی روبه رو شدند که مستقیماً در آیات قرآن بدان اشاره نشده بود در نتیجه نیاز به تفسیر قرآن و درک اصول و قواعد اسلامی و استنباط احکام فقهی احتیاج پیدا کردند. و بدین ترتیب علوم قرآنی و فقه اسلامی از نخستین علمی بودند که در شبه جزیره عربستان رواج یافت. علوم اسلامی برگرفته از قرآن بود و می توان علوم اسلامی را به علوم قرآنی و کتابت قرآن و قضاوت و فقه و فتاوی در احکام اسلامی و احادیث تقسیم بندی کرد. دانش و علوم هم در میان مسلمانان از طریق علوم قرآنی و توسط صحابه تداوم و رواج یافت و فتاوی مربوط به احکام آن صادر می شد. پس از جمع آوری قرآن کریم بعد از رحلت پیامبر، مسلمانان به تفسیر قرآن و گردآوری احادیث و به کارگیری آن ها در قرآن روی آوردند؛ از این جا بود که «علم حدیث» شکل گرفت و در این میان احکام و دستورهای قانونی که برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی وضع شده بود، از قرآن و حدیث استخراج و استنباط شد که ما حاصل آن «فقه» بود. مسلمانان علوم قرآن و روایات و فقه برای آنان در اولویت بود که به علوم نقلی می گفتند که از علوم عقلی، متمایز بود. در زمان خلفای راشدین آموزش علوم اسلامی و قرآنی هم به سبک پیامبر تداوم یافت و خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) از فقه های عصر خود بودند. اما بتدریج با بروز اختلاف بین مسلمین بر سر حقانیت خلفا و به خصوص در دوره بنی امیه با تشدید

اختلافات و عدم پذیرش خلفای اموی توسط طیف وسیعی از مسلمین و همچنین گسترده گی حکومت اسلامی و فوت صحابه پیامبر فقاقت جدای از حاکمیت سیاسی اهمیت یافت. این سیر آموزش علوم قرآنی در علوم اسلامی به تدریج رواج داشت. در زمان امام سجاد (ع) به دلیل اهمیت امامت ایشان و اهتمام بر بیان مسائل فقهی و به دنبال آن، علوم حدیث، رجال، انساب و تاریخ برای حفظ و ثبت سخنان و رفتارهای پیامبر (ص)، با یک جریان فقهی جدای از حاکمیت سیاسی در اسلام روبرو هستیم. بعد از واقعه عاشورا امام سجاد (ع) به عنوان میراث دار جریان شیعی عهده دار منصب امامت شیعیان شد و وظیفه هدایت و راهبری شیعیان و رستگاری مسلمانان را بر عهده گرفت. که این رستگاری در اندیشه اسلامی از طریق زیستن مطابق با شرع و قوانین الهی امکان پذیر است. از این رو، امام سجاد (ع) در خطبه های متعدد بر حقانیت خود و خاندانش تاکید دارد و خود را عترت پیامبر معرفی می کند در این عصر که فقه های اهل سنت با توجه به رویکرد فقهی خود عمدتاً به شرح و بیان مسائل قرآنی و فتاوی استنباط شده از قرآن می پرداختند. اما امام سجاد (ع) با توجه به حوادث کربلا و با تغییر رویکرد سیاسی و نظامی ایشان به یک رویکرد علمی و فقهی - مذهبی ضمن اتصال تفسیر فقهی و علمی خود به علم پیامبر، در آن فقه علاوه بر درک و شناخت مسائل قرآنی به شناخت و تبیین سیره و احادیث پیامبر می پرداخت همچنین امام سجاد (ع) با تعلیم و تربیت شاگردان بیان احکام فقهی اجتماعی و آرا و اندیشه های خود در صحیفه سجاده و رساله الحقوق، زمینه ساز ایجاد یک رویکرد فقهی - مذهبی و علمی برای امامان بعد از خود شد. از این رو مسئله اصلی این مقاله بررسی تحولات تاریخی علوم اسلامی و فقهی در دوره امام سجاد (ع) در عصر اموی است.

پیشینه پژوهش

منابعی اصلی مانند تاریخ طبری و طبقات ابن سعد از آن دست منابع دست اول است که در این تحقیق برای بازشناسی و بررسی تحولات تاریخی علوم اسلامی و فقهی در دوره امام سجاد (ع) و نقش آن امام در بیان احکام فقهی اسلام و تربیت شاگردان و فقه در آن عصر محل

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی و از نوع کاربردی و با رویکردی کیفی می‌باشد. و متغیر مستقل عبارتست از نقش امام سجاد (ع) و متغیر وابسته گسترش علوم اسلامی و فقهی در جهان اسلام است. روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مهمترین ایزار جمع آوری اطلاعات استفاده از اسناد و مدارک دست اول و فیش برداری و استفاده از سایت‌های اینترنتی است. جامعه آماری مورد پژوهش در این تحقیق عبارتند از تمامی متون و اسناد و منابعی که به بررسی علوم اسلامی و فقهی جهان اسلام در عصر امام سجاد (ع) می‌پردازد. و روش نمونه‌گیری از پیش تعیین شده است. اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق با روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

علوم قبل از اسلام

در بین اعراب عصر جاهلیت علوم و دانش جایگاهی نداشت. شناخت اعراب از دانش بسیار ابتدایی و اندک بود. و تا زمان پایان حیات پیامبر فقط ده نفر سواد خواندن و نوشتن داشتند. علم و دانش اندک اعراب جاهلیت محدود به طب و نجوم بود که از طریق دیگر ملل مانند بابلیان و صابین فرا گرفته بودند. کتابت نیز در میان آنان رواج نداشت و آموزه‌های خود را به صورت سینه به سینه منتقل می‌کردند (Safa, 1987).

در خصوص محدودیت دانش اعراب احمد امین چنین می‌نویسد: «آنها از علم و فلسفه بهره نداشتند؛ زیرا زندگانی اجتماعی آنها در خور علم و فلسفه نبود، علم آنها منحصر به معرفت انساب یا شناختن اوضاع جوی بود بنا بر بعضی از اخبار هم، اطلاع اندکی از علم طب داشتند ولی آنچه را که می‌دانستند کافی نبود و علم محسوب نمی‌شد و اعتقادات خرافی و دخالت‌ها در سرنوشت و نقش اجرام فلکی در حیات و مرگ نقش تعیین کننده‌ای داشت.» (Zargari, 2013).

رجوع و استناد است. شیخ صدوق، در کتاب «علل الشرایع»، ابن کثیر در «البدایه والنهایه» مسعودی در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» و کتاب «اختیار معرفه الرجال» یا «رجال کشی» زجمله آثاری هستند که به این موضوع اشاره کرده اند. کتاب «تحلیلی از زندگانی امام سجاد (ع)» اثر باقر شریف قریشی هم از آن دست منابع است که به بیان این بخش از تاریخ اسلام و تحولات تشیع پرداخته است کتاب «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» هم از جمله منابعی است که در آن ذبیح الله صفا به بیان سیر تطور علوم در میان مسلمانان پرداخته است. در مقاله «بررسی فرایند تدوین و آموزش علوم از صدر اسلام تا دوره بنی امیه» تالیف «سمیه بیاتی» و «حسن جوادی نیا» به آموزش علوم از صدر اسلام تا دوره بنی امیه اشاره دارد و در آن به نقش امام سجاد (ع) پرداخته است. کتاب «امام سجاد علیه السلام، جمال نیایشگران»، تالیف احمد ترابی از منابعی است که به این برهه از تاریخ اشاره دارد. از امتیازات این کتاب حاضر، میتوان به جامعیت پژوهش از نظر مآخذشناسی و گستره موضوعات وابسته به زندگی هر معصوم اشاره کرد. «جهاد امام سجاد علیه السلام» اثر محمد رضا حسینی جلالی» هم نیز به طور تفصیلی به تمامی وجوه فعالیت‌های امام سجاد (ع) پرداخته و به شرح اقدامات ایشان در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجرایی می‌پردازد.

چارچوب تحقیق

سؤال اصلی تحقیق این است که نقش امام سجاد (ع) در گسترش علوم اسلامی و فقهی جهان اسلام چه بوده است؟ فرضیه مقاله برای این اساس است که علوم در عصر امام سجاد (ع) به دلیل اهمیت قرآن و احکام و مطالب اخلاقی و اجتماعی و قوانین آن و به دلیل وابستگی به قرآن توسط علما و فقها و ضرورت توجه کردن به احکام اسلامی و قرآن، بیشتر توجه علوم و فقها به زبان قرآن و احکام فقهی اسلامی بود و علما و فقها در عصر امام سجاد (ع) به واسطه شرایط و حکومت اسلامی سعی در بیان احکام اسلامی و تبیین دینی داشتند و امام سجاد (ع) در تربیت شاگردان و فقها و پرورش شخصیت‌های دینی و تبیین علوم اسلامی تلاش‌های متعددی کرد.

علوم در زمان صدر اسلام

پیامبر(ص) در آموزش علوم بخصوص آموزش دینی اهتمام بسیاری داشتند. آموزش دین به عنوان اساس کار آموزشی مسلمانان قرار گرفت (Fattal Nishaburi). در سه سال اول بعثت دعوت به دین، پنهانی بود اما همزمان، پیامبر با اجرای فریضه نماز در کعبه دین جدید خود را آشکار نیز می نمود. چنانچه طبری از ابوجعفر نقل کرده است: «نخستین چیزی که خدا از پی اقرار به توحید و یزاری از بتان واجب کرده است، نماز بود» (طبری، ۸۵۴). بنابراین نخستین آموزه های اسلامی شامل آمیزه ای از معارف دینی و احکام بود. از سال سوم بعثت با علنی شدن تبلیغ دین اسلام، پیامبر در مکه آشکارا شروع به قرائت قرآن و تبیین رسالت خود نمود. از بین یاران پیامبر نیز اولین کسی که قرآن را علنا برای دعوت قریشیان قرائت کرد، «عبدالله بن مسعود» بود. پیامبر همچنین در موسم حج به اعرابی که از سایر نقاط به مکه می آمدند معارف دین را آموزش می داد. همچنین پیامبر در این دوره پیمان عقبه را- که برگرفته از مفاهیم دینی بود، با مردم مدینه بست. بعد از انعقاد پیمان عقبه، پیامبر «مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف» را با مردم مدینه فرستاد تا برای آن ها قرآن بخواند و اسلام و فقه دین بیاموزد. و مصعب در مدینه «قاری» لقب گرفت (Tabari, 2024).

«حلبی» در کتاب «تاریخ تمدن اسلامی» و «مطهری» در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» قرائت قرآن را نخستین علم در میان مسلمانان دانسته اند (Halabi, 1931; Motahari, 1975) ولی همانطور که ذکر شد بیان احکام و تبیین مفاهیم دینی از ابتدای ظهور اسلام در کنار قرائت قرآن مورد توجه بوده است.

بعد از مهاجرت به مدینه، مسجد قبا و سپس مسجد النبی مرکز آموزش احکام دینی، آیات قرآن و قضاوت در دعاوی توسط پیامبر و صحابه ایشان بود (Ibn Hajar al-Asqalani, 1996). در نتیجه قضاوت نیز از این برهه به علوم دینی اضافه شد. در خصوص نحوه و منابع مورد استفاده مسلمین جهت قضاوت می توان به روایت ابن سعد از ماموریت معاذ بن جبل در یمن استناد نمود: «وقتی پیامبر

او را به یمن فرستاد از او درباره قضاوتی که در کتاب خدا و حکم رسول خدا نباشد پرسید که وی گفت: با تلاش و اجتهاد خود را به کار میگیرم و رأی خواهم داد.» (Ibn Sa'd, 1995).

مردم برای درک اسلام و بیعت با رسول خدا به مسجد قبا و مسجد النبی مراجعه می کردند. و از این روست که مسجد النبی را می توان به عنوان اولین مراکز آموزشی علوم قرآنی در جهان اسلام محسوب کرد (Kasai, 2009). همچنین پیامبر در جهت گسترش سواد آموزی و کتابت در بین مسلمین مقرر کرد بعد از جنگ بدر در سال دوم هجری، اسیران مکی که توانایی پرداخت فدیة را نداشتند در صورتیکه به ازای فدیة به ده کودک مسلمان سواد بیاموزند آزاد شوند (Ibn Sa'd, 1995).

با گسترش حکومت اسلامی در زمان پیامبر عده ای را برای حفاظت، اشاعه عقاید اسلامی، صدور فتوا و قضاوت در بین مردم مامور کرد. از جمله این افراد علی بن ابی طالب (ع) در یمن و سعد بن معاذ در مکه و یمن بودند. در این ایام هر کدام از صحابه برای تبیین اصول فقهی و احکام دینی مسئول و مأمور به انجام وظیفه ای خاص در میان ولایات حکومت اسلامی بود. چنانکه علی بن ابی طالب (ع) قاری قرآن و قاضی بود و ابوبکر و عمر بن خطاب در مدینه و در زمان حیات پیامبر فتوی میدادند و تفسیر احکام می نمودند و مردم به آنان اقتدا می کردند.. همچنین ابن سعد به نقل از واقدی اشاره می کند که: «پس از پیامبر علم اصحاب پیامبر (ص) از شش تن است که علمای امت بودند: علی (ع) و عمر و عبد الله بن مسعود و معاذ و ابو الدرداء و زید ابن ثابت. و چون این شش نفر را بررسی کردم علم خود را از علی (ع) و عبد الله ابن مسعود آموخته بودند.» (Ibn Sa'd, 1995). زید بن ثابت هم از علما و دانشمندان عصر پیامبر بود که به بیان احکام، مسائل میراث، قرائت و فرائض، زبان های بیگانه، فتوا و امر قضا از سرآمدان آن عصر بود (Ibn Sa'd, 1995). ابن عباس از دیگر صحابه شاخص و اهل فتوا و از بزرگترین مفسرین قرآن بود که به دلیل کثرت معلومات معروف به دریا بود و مغازی پیامبر (ص) و آیاتی که نازل شده بود را از او می پرسیدند (Ibn Sa'd, 1995).

از این رو، علوم دینی و قرآنی نخستین علمی بود که در اسلام پدید آمد. در زمان پیامبر (ص) مسلمانان برای حل مشکلات دینی و معنوی خود به آن حضرت مراجعه میکردند، عالمان علوم دینی نیز به مردم یاری می‌رساندند. و جلسات قرائت قرآن و علم تفسیر و فقه توسط این عالمان برگزار می‌شد و ایشان مسئولیت کتابت قرآن، قضاوت و صدور فتوا را نیز به عهده داشتند.

علوم و فقهات در زمان خلفای راشدین

در عصر خلفای راشدین به دلیل حضور اصحاب پیامبر (ص) در شهرها و مراجعه مردم به آنان، آموزش و تعلیم علوم دینی نظیر قرائت، فقه و تفسیر بصورت شفاهی به نو مسلمانان ادامه پیدا یافت (Amin, 1937) اما با توجه به ظهور پیامبران دروغین و آغاز جنگهای رده و فتوحات در این برهه بیست و پنج ساله توجهی به کتابت و امر آموزش نشد (Zaidan). مسلمانان در این دوره جز به آموزش امور دینی و شرعی بصورت شفاهی توجهی نداشتند و بازار علوم طبیعی و آموزش و تعلیم آن علوم بینهایت بی رواج بود (Nallino, 1970). در این دوره خلفای راشدین و اصحاب پیامبر به تعلیم و تربیت نسل پس از خود یعنی «تابعین» می‌پرداختند (Kasai, 2009). در زمان خلیفه اول علی (ع)، عمر، عثمان، عبد الرحمن بن عوف، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و زید بن ثابت فتوی می‌دادند (Ibn Sa'd, 1995). عمر در این دوره قاضی و زید بن ثابت و عثمان بن عفان نیز کاتب ابوبکر بودند (Tabari, 2024) در دوره خلافت ابوبکر و عمر از روایت، نقل، نوشتن و تدوین حدیث جلوگیری به عمل می‌آمد. عمر در اجرای این سیاست سخت گیر تر بود به طوریکه گروهی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود، ابو الدرداء و ابوذر را به دلیل نشر احادیث پیامبر اکرم (ص)، مدتی در مدینه زندانی کرد و آنان را از رفتن به دیگر مناطق سرزمین اسلامی منع نمود و تهدید به تبعید کرد. همچنین مجموعه‌ای از کتابهایی را که احادیث پیامبر خدا در آن‌ها گردآوری شده بود، به آتش کشید. این قانون بعدها در دوره خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز برداشته شد (Ibn Athir, 1995).

در دوره خلیفه چهارم، امام علی بن ابی طالب (ع) نیز به دلیل جنگ و درگیری‌های داخلی فرصت مناسب برای تکوین علوم اسلامی و غیره وجود نداشت، اما تحقیقات صرفی و نحوی با کارهای ابوالاسود دوئلی آغاز شد (Brawan, 1964) زیرا در این دوره نخستین چیزی که اعراب در ضبط و حفظ اصول قرائت قرآن به آن نیازمند شدند نحو بود (Halabi, 1931). در دوره خلافت امام علی (ع) در سال ۲۱ ق عمار بن یاسر به عنوان امیر برای آموزش قرآن و عبدالله بن مسعود را به عنوان معلم به کوفه مامور کرد (Tabari, 2024).

علوم و فقهات در زمان امویان و امام سجاد (ع)

اعراب در دوره خلفای اموی (۱۳۲-۴۱ق) توجه‌ای به علوم غیردینی نداشتند و اشتغال به علم را «مهنه موالی» و امری بی ارزش محسوب می‌کردند. (صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۳۸) اما تالیف و ترجمه کتب علمی در این دوره آغاز شد. کتب طبی از نخستین کتابهایی بودند که مورد توجه قرار گرفتند مانند کناشی ثیاذوق طیب حجاج بن یوسف که برای پسر خود تالیف کرده بود. همچنین خالد بن یزید بعد از دور ماندن از خلافت به فراگیری کیمیا و نجوم پرداخت و کتابهایی به دستور او به عربی ترجمه شد. خالد بن یزید به سبب توجه اش به علوم حکیم آل مروان لقب گرفت (Tabari, 2024).

گسترش و تکوین اسلام در دوره بنی امیه ادامه یافت. در نتیجه گسترده‌گی جهان اسلام و فوت صحابه پیامبر در طول این دوره جهت درک مسائل و احکام دینی نیاز به عالمان دینی بیشتر شد. این عالمان و فقها به جایگاه و اهمیت نوظهوری در جامعه دست یافتند. چنانچه کرون می‌گوید: «در این دوره با توجه به رشد نیازهای معرفتی و ضرورت درک مسائل شناختی اسلامی، مسلمانان ناگزیر به سراغ حاکمان محلی که رسماً مسئول تعلیم دین هم بودند و کسانی می‌رفتند که شناخت و دانش دینی شان از دیگران شاخص تر بود همین افراد به تدریج تبدیل به علمای دینی شدند و خلفای اموی با این صاحب نظران مشورت می‌کردند. این علما که فقهای دینی عصر خود بودند، وگویی آنان محفوظات دینی و حافظه خلفا بودند

(Kron, 2010). از جمله این علما می‌توان از سعید بن مسیب نام برد که روایت شده است: «عمر بن عبدالعزیز هیچ وقت قضاوت نمیکرد مگر آنکه از سعید بن مسیب سؤال کند» (Ibn Sa'd, 1995).

بعد از فوت پیامبر اختلافات متعددی در دنیای اسلام پدیدار شد. از جمله اختلاف بر سر حقانیت خلافت عثمان و جانشینی امام علی (ع)، انشعاب خوارج در صفین، خلافت معاویه و تغییر خلافت اسلامی به خلافت موروئی توسط وی، واقعه عاشورا و قیام‌های متعدد در مخالفت با خاندان بنی امیه. در نتیجه این تعارضات، نحله‌های فکری متفاوتی مانند تشیع، خوارج، جبرگرایان، غالیان، مرجئه، اهل حدیث در جهان اسلام در دوره اموی ایجاد شد. هر کدام از این دیدگاه‌ها، نظریه‌های مختلف و بعضاً متناقضی در خصوص امامت، خلافت، اندیشه‌های فقهی، اعتقادی و کلامی داشتند. اگر چه نمی‌توان مرزبندی دقیقی را بین آن‌ها مشخص نمود.

بعد از واقعه عاشورا امام سجاد (ع) به عنوان میراث دار جریان شیعی عهده دار منصب امامت شیعیان شد و وظیفه هدایت و راهبری شیعیان و رستگاری مسلمانان را بر عهده گرفت. که این رستگاری در اندیشه اسلامی از طریق زیستن مطابق با شرع و قوانین الهی امکانپذیر است. از این رو، امام سجاد (ع) در خطبه‌های متعدد بر حقانیت خود و خاندانش تأکید دارد و خود را عترت پیامبر معرفی می‌کند (Torabi, 1994). در صحیفه سجاده نیز بر وظیفه هدایتگری خود تأکید می‌کند چنانکه در دعای پنجم - برای خود و دیگران، از خداوند می‌خواهد او را به عنوان هادی دین و امام مردم مورد پذیرش و رحمت خود قرار دهد. (صحیفه سجاده، دعای پنجم) همچنین به عنوان عالم دینی، فقیه و وارث امامت به تبیین و تشریح احکام اسلامی، تفسیر قرآن و مسائل فقهی پرداخت و در این مسیر شاگردان و فقهای عالم به مسائل دینی و مذهبی تربیت نمود. ایشان با دعا و مناجات و تالیف کتبی مانند صحیفه سجاده و رساله الحقوق به نشر اندیشه‌های اسلامی و تعلیم و تربیت شیعیان اهتمام ورزید. امام سجاد

(ع) با اتخاذ یک رویکرد جدید بر خلاف ائمه پیشین از دخالت در امور سیاسی پرهیز کرد.

فقهای هم عصر امام سجاد (ع)

همانطور که پیشتر اشاره شد با توجه به فوت اکثر صحابه تا آن زمان و عدم دسترسی مسلمین به یاران پیامبر جهت یادگیری مفاهیم اسلامی و همچنین گستردگی قلمرو اسلام، تابعین و فقهای محلی جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند و مشغول به آموزش دینی مسلمانان و پاسخگویی به نیازهای فقهی و اعتقادی آنان شدند. اهمیت جمع آوری حدیث و نقل سیره پیامبر نیز در همین دوره درک شد. آنان عمدتاً به بیان روایات می‌پرداختند. گاه راویان حدیث سفرهای متعددی برای جمع آوری این اطلاعات می‌کردند و با توجه به ممنوعیت کتابت تا زمان عمر بن عبدالعزیز روایات شفاه منتقل می‌شدند. لذا می‌توان دوره امام سجاد (ع) را عصر فقاقت نامید. چنانکه، در مدینه سال ۹۵ ق را سال «سنه الفقهاء» می‌نامند. چون فقهای مانند ابوحازم، محمد بن شهاب زهری، سفیان عینی، نافع بن جبیر، سالم بن عبدالله یکی پس از دیگری با فاصله‌ی اندکی از دنیا رفتند (Tabari, 2024).

از مهمترین فقیهان عصر امام سجاد (ع) می‌توان به «سعید بن مسیب (وفات ۹۱ ق)، عروه بن زبیر (وفات ۹۴ ق)، قاسم بن محمد بن ابی بکر (وفات ۱۰۸ ق)، ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث (وفات ۹۴ ق)، سلیمان بن یسار (وفات ۱۰۴ ق)، عبیدالله بن عتبّه بن مسعود (وفات ۹۸ ق) و خارجه بن زید (وفات ۹۹ ق)» اشاره نمود که این فقها به «فقهای سبعة» شهرت داشتند که محل درس و تعلیم آنان مسجد النبی بود (Torabi, 1994). در بین این فقها سعید بن مسیب از تابعان و او را «فقیه الفقهاء» و «عالم العلما» می‌نامیدند که در آنجا فتوا می‌داد و مردم از وی استفتاء می‌کردند. از امام محمد باقر (ع) به نقل از امام سجاد (ع) نقل شده است که میگفت: «سعید بن مسیب دانای مردم به اخبار گذشتگان و فقیه تر ایشان در اظهار رأی و نظر است» (Ibn Sa'd, 1995).

ابن شهاب زهري (وفات ۱۱۵ق.) از ديگر فقهای مدینه در عصر امام سجاد (ع) بود که علوم فقهای هفتگانه اهل سنت را در حفظ داشت. او از جمع کنندگان و حافظان بنام حدیث و از تنظیم کنندگان سیره و مغازی رسول خدا (ص) شمرده می‌شود (Ibn Kathir, 2009). ابن شهاب زهري به عنوان پایه گذار سیره نگاری مدینه برشمرده می‌شود. او نخستین کسی است که آنچه تابعین از سیره نقل کرده‌اند را جمع آوری کرده و دانسته‌های خود را به آن افزوده است (Ibn al-Jawzi, 1996).

فقیه شاخص ديگر عروه بن زبیر پسر زبیر و فرزند اسماء دختر ابوبکر بود (Ibn Sa'd, 1995) که او از نخستین سیره نویسان قرن اول هجری بوده است (Haji Khalifah, 1951) و کهن ترین نوشته‌ها در خصوص سیره و رویدادهای زندگی پیامبر مربوط به عروه بود (Rosenthal, 1986).

«ابان بن عثمان بن عفان» پسر خلیفه سوم از ديگر فقهای معاصر امام سجاد (ع) که با امام ارتباط داشت. وی از تابعان ومحدثین و از ده نفر برتر علمای فقه در مدینه بود. ابان به دلیل روایات مغازی پیامبر شهرت داشت (Ibn Asakir, 2008; Ibn Hajar al-Asqalani, 1996). قاسم بن محمد بن ابی بکر نواده ابوبکر از ديگر فقهای تابعی عالم به سنت نبوی و صحابه بود. در مدینه در عصر امام سجاد (ع) بیشترین احادیث و روایت‌های پیامبر و احکام در فقه اسلامی بیان می‌شده است.

این فقیهان در رویکرد مذهبی و سیاسی وحدت رویه‌ای نداشتند. بعضی از آنان مانند زهري، سعید بن مسیب، عروه بن زبیر و حسن بصری در خدمت خلفای اموی بودند و در دستگاه خلافت اموی رفت آمد داشتند. و بعضی دیگر صرفاً به امور دینی و مذهبی مشغول بودند و برای خود جایگاه امامت (راهبری) قائل نبودند بعضی محدثان علم را متعلق به رسول خدا می‌دانستند و رای و نظر خود را علم نام نمی‌نهادند. چنانکه ابن سعد از ابن جریج نقل می‌کند: «چون عطاء ابن بی رباح مطلبی بیان می‌داشت می‌پرسیدم علم است یا رای خودت؟ اگر مطلبی بود که از پیامبر (ص) آمده بود می‌گفت علم

است و گر نه می‌گفت رای است» (Ibn Sa'd, 1995). اما یک نکته مهم که در خصوص بعضی از این فقها در این عصر وجود دارد این است که بعضی از چهره‌های شاخص از آنان مانند خود امام سجاد (ع)، «قاسم بن محمد بن ابی بکر نواده ابوبکر»، «ابان بن عثمان بن عفان» و «عروه بن زبیر» و بعضی از آنان از فرزندان و منتسبین به خلفا و صحابه بودند.

امام سجاد (ع)، امامت و فقاہت

بعد از واقعه عاشورا و کشته شدن بسیاری از خاندان اهل بیت و شیعیان، امام سجاد (ع) رویکرد عدم دخالت در منازعات سیاسی را در پیش گرفت. امام سجاد (ع) به عنوان میراث دار اندیشه امامت و تشیع به منظور اثبات حقانیت امامت خود به بیان انتساب خود به پیامبر و اهل بیت تاکید ویژه‌ای داشت (Majlisi, 1993; Tabari, 2024) و خود را در امر امامت مستحق‌تر از دیگران می‌داند (صحیفه السجادیه، دعای شماره ۴۷) و به حق امامت اهل بیت تاکید ویژه‌ای دارد (Ibn Shahr Ashub, 2023; Tabarsi, 2024). امام سجاد (ع) در جایگاه امامت ضمن حفظ جایگاه امامت، راه رستگاری برای پیروان خود را بر اساس یک زیست صالحانه و زاهدانه ممکن می‌داند و ادامه راه امامت خود از طریق اتخاذ یک رویکرد جدید فقهی بر اساس کاربرست اندیشه‌های فقهی و مذهبی می‌داند. و به جای حاکمیت سیاسی یک حاکمیت دینی و مذهبی را راه تداوم تشیع و اسلام می‌داند. او بر خلاف سایر فقها که فقط به بیان احکام فقهی می‌پردازند، به بیان احکام فقهی و ذکر سیره و احادیث پیامبر و اهل بیت و قضاوت می‌پردازد و این تفسیر علمی و فقهی خود را متصل به علم پیامبر می‌داند و در حدیثی از وی نقل شده که: «ما برگزیدگان خدا و اوصیای پیامبریم و از هر فرد دیگر، به قرآن و دین سزاوارتریم. در مراتب عالی علم قرار داریم و علوم همه انبیاء نزد ما به ودیعت نهاده شده است» (Safarqomi, 2025) که گویای برتری علمی ایشان بر سایر فقها بوده است. امام سجاد (ع) به دلیل شناخت و تسط برفقه و اصول فقهی قرآنی، به «سید الفقهاء وافقه الفقهاء» نامبردار شده بود و ابن الجوزی در مورد ایشان چنین

می‌گوید که: «در میان فقیهان، داناتر و فقیه تر از علی بن الحسین (ع) نیافتیم» (Ibn al-Jawzi, 1996) و در منبعی دیگر شیخ «مفید» می‌گوید: «فقه‌ای اهل تسنن، به قدری علوم از او [امام سجاد (ع)] نقل کرده اند که به شمارش نمی‌گنجد، و مواعظ و دعاها و فضایل قرآن و حلال و حرام، به حدی از آن حضرت نقل شده است که در میان دانشمندان مشهور است.» (Shaykh Mufid, 2008).

امام سجاد (ع) فقاہت و مرجعیت دینی خود را از طریق قرائت و تفسیر قرآن، حدیث، احکام فقهی و قوانین و آموزش و تربیت و پرورش شاگردان و ارائه کتب علمی دینی و فقهی که شامل آراء فقهی ایشان بود، را معرفی می‌نمود. امام سجاد (ع) آموزش‌های خود را در مسجد النبی (ص) به عنوان مرکز حوزه درسی اسلامی ارائه قرار داده بود و مذاکرات علمی را همواره در شبستان مسجد پیامبر (ص) برگزار می‌کرد و بحث و مذاکرات خود را با علما و فقها در آنجا ارائه می‌داد. امام سجاد (ع) در تمام جمعه‌ها یک خطابه عمومی برای مردم ایراد میکرد و در این خطابه مردم را موعظه می‌فرمود (Kulayni, 2027). همچنین ایشان تشریح و تبیین مسائل فقهی و احکام قضایی را به سایر فقها از جمله زهری آموزش می‌داد (Ibn Shahr Ashub, 2023). امام سجاد (ع) به منظور اصل تبری به مبارزه با انحرافات و تحریفات عالمان دینی مانند «حسن بصری» که با فتوا دادن به نفع امویان مردم را امر به سکوت می‌کرد، می‌پرداخت (Ibn Shahr Ashub, 2023). امام سجاد (ع) در بین مردم در خصوص مسائل اجتماعی بعد از نماز عشاء، فعالانه با عروه بن زبیر در مسجدالنبی جلسه تشکیل می‌داد که در یکی از آن جلسات که راوی حضور داشته درباره ظلم و ستم بنی امیه بحث می‌کردند (Hosseini Jalali, 1945).

امام سجاد (ع) و علوم قرآنی و حدیث

امام سجاد (ع) به ترویج و گسترش قرآن با صوت زیبای خود می‌پرداخت و زیباترین لحن را در قرآن داشت، تا آن جا که وقتی سقایان از در خانه اش عبور می‌کردند، برای شنیدن صدای او می‌ایستادند (Kulayni, 2027). ایشان به آموزش قاریان قرآن

می‌پرداخت. قاریان قرآن، تنها زمانی به حج می‌رفتند که امام سجاد (ع) به آن جا می‌رفت و مردم وقتی از مکه بیرون می‌آمدند که امام سجاد (ع) از مکه بیرون می‌آمد. مرجعیت ایشان در علوم قرآن به گونه‌ای بود که بسیاری از علمای دین در معارف قرآنی به ایشان اقتدا می‌کردند (Kashi, 2020). همچنین ایشان به تفسیر قرآن برای مردم نیز می‌پرداخت. (شیخ صدوق، الاحتجاج، ص ۳۱۲) و دائما در احترام گذاشتن و اهمیت دادن به قرآن سفارش می‌کرد. از جمله می‌فرمایند: «اگر مردم شرق و غرب بمیرند و قرآن به همراه من باشد، دچار وحشت و تنهایی نمی‌شوم» (Kulayni, 2027).

بخش دیگری از اصول تربیتی امام سجاد (ع) شامل نقل روایات و احادیث رسول خدا (ص)، امام علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع) بود (کلینی، الروضة من الکافی، ص ۷۲). به طوری که حافظ ذہبی ایشان را از جمله حافظان بزرگ حدیث ذکر کرده و شرح حال امام سجاد (ع) در طبقات حافظان بزرگ درج نموده است (Ibn al-Jawzi, 1996). ابن تیمیہ نیز در خصوص جایگاه حدیث وی چنین می‌گوید: «علی بن حسین (ع) از بزرگان و سروران تابعان در دین و دانش بود.» (Jundi, 2009).

کتب و آثار امام سجاد (ع)

در اندیشه شیعه بعد از قرآن و نهج البلاغه مهمترین کتاب ساختاری و محل رجوع شیعیان و از مهمترین منابع جهت بررسی جهان بینی مکتب شیعه «صحیفه سجادیه» است. که در آن به بیان مسائل اعتقادی و بینشی اسلامی برای مسلمانان می‌پردازد و محتوای آن در خصوص حقانیت امام علی (ع) و جهاد و معرفی اهل بیت و راه ایشان و مناجات با خداوند و تعلیم و تربیت از طریق زبان دعا می‌باشد. در صحیفه سجادی علاوه بر بیان فرایض دینی به مسائل اجتماعی و اخلاقی پرداخت شده و در همه دعاها مضامین توحیدی مشهود است.

امام سجاد در اثر دیگر خود یعنی «رساله الحقوق» یا همان «کتاب قانون اسلام» که مهمترین متن فقهی و حقوقی و تربیتی ایشان است به عنوان نخستین متن فقهی حقوقی در اسلام، به تشریح و تبیین تمامی جوانب حقوقی در تمام مناسبات و تعاملات انسان با خویش، با خدا،

با دیگران و با محیط اطراف، پرداخته است و در ادامه به بیان و وضع قوانینی حقوق متقابل اشاره می‌کند. مضامین کلی این رساله بیانگر اصول والای اخلاقی و توصیه به رعایت انصاف، عدالت، مدارا، برادری و عطوفت می‌باشد. از دیگر آثار امام سجّاد (ع) که در آن مناجات‌های پانزده‌گانه مناجات خمسۀ عشر که این مناجات سرشار از حکمت و معرفت بود. اثر دیگر امام سجّاد (ع) زیارت امین الله است که محتوای آن در خصوص حقانیت امام علی (ع) و جهاد و معرفی اهل بیت و راه ایشان و مناجات با خداوند و تعلیم و تربیت از طریق زبان دعا می‌باشد. مناجات انجیلیه از دیگر آثار ایشان است که در آنها به بیان اصول اعتقادی دیانت اسلام و تشریح اشاره می‌کند. جامع فی الفقه: عنوان یکی دیگر از آثار آن حضرت است که ابوحمزه ثمالی نقل کرده است که به بیان مسائل فقهی در اسلام اشاره داشته که البته متن اصلی آن در دسترس نیست؛ صحیفه الزّهد: کتاب دیگری است که توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده است و نیز کتاب دیگری که توسط داود بن یحیی بن بشیر از آن حضرت نقل شده، کتاب حدیثی است که امام سجّاد (ع) آن را گردآوری نموده است و مجموعه این متون به طور کلی به بیان مسائل تربیتی و اخلاقی و پاسخگویی به نیازهای فقهی و احکام و تفسیر امور شرعی مسلمانان در عصر اموی بود.

یکی از مهمترین اقدامات امام سجّاد (ع) را که می‌توان به عنوان یک راهبرد اساسی برای تداوم اندیشه‌های اسلامی دانست تربیت اخلاقی شاگردانی که بتوانند در راستای ایجاد یک نهضت فکری و عقیدتی موثر و کارگشا باشند، دانست. در این تربیت اخلاقی افراد به دنبال یک نیرو سازی و به عبارتی کادرسازی نیروهایی که در راستای شریعت و متناسب با اندیشه‌های اسلامی تربیت شوند و به منظور فراهم نمودن زمینه نشر احکام و معارف دینی قدم بردارند. این رویکرد تربیتی و آموزشی در مدینه موجب افزایش روز افزون شاگردان وی شد به طوری که شیخ طوسی تربیت یافتگان امام سجّاد (ع) را صد و هفتاد نفر و باقر شریف قرشی تعداد ۴۶۱ تن از آنان را نام برده است (Tusi, 1414). در میان شاگردان امام سجّاد (ع) چهره

برخی از صحابه و یاران رسول خدا (ص) نیز مشهود است. مانند: جابر بن عبدالله انصاری عامر بن واثله کنانی، سعید بن مسیب بن حزن و سعید بن جهان الکتنانی، مولی ام هانی (Ibn Shahr Ashub, 2023) تابعین برای یادگیری سیره و احادیث پیامبر در عصر امام سجّاد (ع) به نزد ایشان در مدینه می‌رفتند. از تابعینی که در محضر امام سجّاد (ع) تحصیل کرده بودند می‌توان «سعید بن جبیر، محمد بن جبیر، ابوخلد کابلی، قاسم بن عوف، اسماعیل بن عبدالله بن جعفر، ابراهیم و حسن فرزندان محمد حنفیه، حبیب بن ابی ثابت، ابویحیی اسدی، ابوحازم اعرج و سلمۀ بن دینار مدنی را نام برد (Tusi, 1414) اما مهمترین شاگردان ایشان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بودند که معارف دین و فقه و تفسیر عقاید و اخلاق انتقال یافت و تمامی آن علوم و مطالبی که در نزد امام سجّاد (ع) وجود داشت از طریق آنان به سایر امامان بعدی منتقل گردید. به عبارتی سنگ بنای جریان و رویکرد علمی اهل بیت (ع) را در دوره‌های بعد را پایه ریزی کرد. فرزندان دیگر ایشان، عبدالله، عمر و حسین، نیز از فقیهان و راویان حدیث بودند و به عبادت و درست کاری شهرت داشتند. در این میان، حسین بن علی بن الحسن روایات زیادی را از پدر خود، امام سجّاد (ع) و برادرش امام باقر (ع) و عمه اش جناب فاطمه، دختر امام حسین (ع)، نقل کرده است (Shaykh Mufid, 2008; Tabarsi, 2023).

امام سجّاد (ع) با تغییر تاکتیک گفتمان سیاسی بعد از واقعه عاشورا به رویکردی فرهنگی و اجتماعی، توانست جریان و رویکرد سیاسی شیعی را با تکیه بر اصل تقیه و حفظ موارث فکری و اعتقادی را به امام بعدی منتقل نماید، و در شرایط جدید پس از شهادت امام حسین (ع)، استراتژی سیاسی نو را طراحی و به اجرا گذارد. ثمره آن تلاش حرکت نوین فقهی و فرهنگی بود. در این جنبش پایه‌های فقهی و اعتقادی معارف اهل بیت گذاشته شد که زمینه ساز یک جریان علمی در جهان اسلام و ایجاد یک هویت فکری فقهی و مکتبی برای پیروان اهل بیت شد و امام باقر (ع) و صادق (ع) آن را به شکوفایی رساندند.

نتیجه‌گیری

در جمع بندی این مقاله می‌توان گفت علوم در میان اعراب جاهلیت رواج نداشت اما با ظهور اسلام و قرآن، علوم قرآنی و آموزش آن نخستین علمی بود که در میان اعراب پدید آمد. در مرحله بعد با گسترش حکومت اسلامی، پیامبر عده‌ای از صحابه را برای اشاعه عقاید اسلامی، تفسیر قرآن و احکام فقهی، صدور فتوا و قضاوت در بین مردم مأمور به فتوا و تبلیغ می‌کرد. سپس در عصر خلفای راشدین که آنان از فقه‌های عصر خودشان بودند و به آنان اقتدا می‌کردند، آموزش علوم دینی نظیر قرائت، فقه و تفسیر به سبک پیامبر تداوم یافت. نهایتاً در دوره بنی امیه آموزش علوم با عدم پذیرش خلفا توسط مسلمین و فوت صحابه با رویکرد جدیدی همراه شد که مردم برای یادگیری علوم اسلامی به فقها یا عالمان مراجعه می‌کردند. این روند تا زمان امام سجاد (ع) تداوم یافت. در عصر امام سجاد (ع) با یک گسترش جریان فقهی در اسلام روبرو هستیم. عصری که به «عصر فقاها» در اسلام اشتهار یافت و در میان تابعین رونق گرفت. در این عصر فقه‌های اهل سنت با توجه به رویکرد فقهی خود عمدتاً به شرح و بیان مسائل قرآنی و فتاوی‌ای مربوط به آن پرداختند. بعد از واقعه عاشورا امام سجاد (ع) به عنوان میراث دار جریان شیعی عهده دار منصب امامت شیعیان شد و وظیفه هدایت و راهبری شیعیان و رستگاری مسلمانان را بر عهده گرفت. که در اندیشه اسلامی از طریق زیستن مطابق با شرع و قوانین الهی امکانپذیر است. از این رو، امام سجاد (ع) همواره بر حقانیت خود و خاندانش تاکید دارد و خود را عترت پیامبر معرفی می‌کند و به تفسیر و تشریح و تبیین احکام اسلامی و پرداختن به امور فقهی برای مسلمانان می‌پرداخت. امام سجاد (ع) با توجه اهمیت و رواج رویکرد نو علمی فقاها در اسلام، به عنوان عالم دینی، فقیه و وارث امامت به تفسیر قرآن، تبیین و تشریح احکام اسلامی و مسائل فقهی می‌پرداخت و علاوه بر درک و شناخت مسائل قرآنی به ذکر احادیث و شناخت و تبیین سیره و احادیث پیامبر و به تعلیم و تربیت و پرورش شاگردان اهتمام می‌ورزید به طوری که بعضی از فقه‌های اموی برای درک مسائل فقهی و مذهبی در محضر

ایشان بودند. این شاگردان نیز به بیان احکام فقهی اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای مردم می‌پرداختند. امام سجاد (ع) فقاها و مرجعیت دینی خود برای مسلمانان را از طریق قرائت و تفسیر قرآن، حدیث، احکام فقهی، قوانین و ارائه کتب دینی و فقهی که شامل آراء فقهی ایشان بود، معرفی می‌کرد. امام سجاد (ع) از طریق تربیت و پرورش شاگردان و ارائه کتب علمی دینی و فقهی، به تداوم میراث فکری و اندیشه فقهی شیعی می‌پردازد. امام سجاد (ع) با دعا و مناجات و تالیف کتبی مانند صحیفه سجاده و رساله الحقوق به نشر اندیشه‌های اسلامی و تعلیم و تربیت شیعیان همت گماشت. امام سجاد (ع) همچنین در جایگاه فقهی و مذهبی امامت، راه رستگاری برای پیروان خود را بر اساس یک زیست صالحانه و زاهدانه ممکن می‌دانست و ادامه راه امامت خود را از طریق اتخاذ و به کارگیری یک رویکرد جدید فقهی و راهبرد حاکمیت دینی و مذهبی به جای حاکمیت سیاسی میسر و راه تداوم تشیع و اسلام می‌دانست. او بر خلاف سایر فقه‌های هم عصر خود که فقط به بیان احکام فقهی می‌پردازند، به بیان احکام فقهی و ذکر سیره و احادیث پیامبر و اهل بیت و قضاوت می‌پردازد و این تفسیر علمی و فقهی خود را متصل به علم پیامبر و اهل بیت می‌دانست. در خصوص نتیجه کلی و اثبات فرضیه این مقاله می‌توان گفت در خصوص علوم در عصر امام سجاد (ع) به دلیل اهمیت قرآن، بیشتر توجه علما و فقها به تبیین زبان قرآن و احکام فقهی قرآنی و اسلامی بود. از آن رو نخستین علوم اسلامی که امام سجاد (ع) آموزش می‌دادند پیرامون علوم قرآنی و قرائت قرآن و نخستین آموزه‌های اسلامی شامل اصول و بیان و تشریح احکام فقه و آموزه‌ای از معارف و تفسیر احکام دینی و قضاوت در دعاوی و فتاوی‌ای در احکام اسلامی و احادیث بود. اصول و روش تربیتی امام سجاد (ع) در تربیت شاگردان و فقها تکیه بر احادیث رسول خدا (ص) و امام علی (ع) و سایر اهل بیت بود. ایشان احکام و مسائل فقهی را در مهمترین کانون و مرکز علمی، تربیتی و فرهنگی یعنی «مسجد النبی» قرار داد و توانست از مسجد پیامبر (ص) در مدینه به عنوان مهمترین جایگاه تبلیغی و معرفی آموزه‌های دینی و تربیتی

بیان سیره و احادیث پیامبر و ائمه اهل بیت پیامبر و تفسیر احادیث آنان می‌پرداخته و با تربیت شاگردان و بیان احکام فقهی و اندیشه‌های خود در صحیفه سجاده و رساله الحقوق، زمینه ساز تداوم یک رویکرد فقهی - مذهبی و علمی برای امامان بعد از خود امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The pre-Islamic era of the Arabian Peninsula was characterized by a general lack of formal knowledge and institutionalized learning, where educational traditions were confined to rudimentary understandings of medicine and astronomy, acquired orally from neighboring civilizations. The absence of written transmission further hindered the growth of scientific thought. However, the advent of Islam radically transformed this landscape. The revelation of the Qur'an catalyzed a shift towards the institutionalization of knowledge, beginning with the Prophet Muhammad's direct instruction to his companions. He appointed individuals such as Ali ibn Abi Talib and Mus'ab ibn Umayr to disseminate Islamic teachings and legal rulings among the growing Muslim community. These early efforts laid the foundation for Quranic sciences and jurisprudence, which gradually developed into structured fields of Islamic knowledge. With the compilation of the Qur'an and collection of hadiths following the Prophet's passing, a new phase of intellectual and legal engagement emerged, driven by the necessity to deduce rulings for evolving societal contexts. This period saw a consolidation of jurisprudential practices rooted in the Prophet's traditions, eventually forming the basis of what would be classified as Islamic sciences. During the era of the Rightly Guided Caliphs, the continuation of the

بهره مند شود و آموزش‌های خود و مذاکرات علمی را در شبستان مسجد پیامبر (ص) برگزار نماید که در آن فقه، تفسیر، حدیث، کلام و اخلاق را آموزش می‌داد. البته علوم در عصر امام سجاد (ع) به دلیل اهمیت مسائل فقهی با یک جریان جدای از حاکمیت سیاسی همراه است. و همانطور که گفته شد میراث قیام امام حسین (ع) توسط امام سجاد (ع) به عنوان میراث دار و عهده دار منصب امامت و خلافت پیامبر با تغییر رویکرد سیاسی به یک رویکرد علمی و فقهی - مذهبی همراه شد که در آن امام سجاد (ع) ضمن اتصال تفسیر احکام فقهی و علمی خود به علم پیامبر، برخلاف سایر فقها به عنوان یک فقیه علاوه بر شناخت مسائل قرآنی و تفسیر فقه و احکام به تبیین، ذکر و

Prophet's educational style persisted, with leading companions assuming roles as legal scholars and religious teachers. Figures such as Zayd ibn Thabit and Ibn Mas'ud contributed significantly to this intellectual heritage, solidifying the position of jurisprudence and Qur'anic interpretation at the heart of early Islamic education (Ibn Sa'd, 1995).

As the Islamic empire expanded under the Umayyad Caliphate, the religious and intellectual landscape underwent significant changes. The deaths of many companions and the political complexities of the Umayyad regime led to a bifurcation in the religious sciences: one branch aligned with the ruling power and another that operated independently, often in opposition to political authority. It is within this context that Imam Sajjad (A.S.), the son of Imam Husayn (A.S.), emerged as a transformative figure. Following the tragedy of Karbala, Imam Sajjad (A.S.) strategically shifted the Shi'a movement's emphasis from political confrontation to intellectual and jurisprudential development. He took upon himself the responsibility of guiding the Shi'a community, not through political rebellion but through the cultivation of religious thought and legal interpretation. Through works such as the *Sahifa Sajjadiyya* and *Risalat al-Huquq*, he embedded profound ethical, social, and legal principles that extended the Prophet's knowledge and created a framework for Shi'a jurisprudence.

These contributions, grounded in Quranic interpretation and the traditions of the Prophet and Imams, provided a solid base for the jurisprudential legacy that would be expanded by his successors, notably Imam Baqir (A.S.) and Imam Sadiq (A.S.) (Torabi, 1994).

The Umayyad era marked both an intellectual flourishing and a political fragmentation within the Muslim community. With the centralization of power under a hereditary caliphate, dissenting voices, especially from the Shi'a community, were often marginalized. Despite this, jurisprudential activities thrived, with centers of learning emerging in major cities such as Medina and Kufa. Imam Sajjad (A.S.), choosing not to engage directly in political opposition, instead focused on educating a generation of scholars grounded in Islamic ethics and law. His weekly public sermons at the Prophet's Mosque, scholarly discussions with leading jurists of the time, and mentorship of disciples such as Sa'id ibn Jubayr and Abu Hamza Thumali reflect his strategic orientation toward scholarly resistance. Imam Sajjad's efforts to safeguard the integrity of Islamic sciences included open challenges to scholars complicit with the Umayyad administration and initiatives to clarify the authentic teachings of Islam through rigorous hermeneutics and oral transmission. His influence extended into both Sunni and Shi'a circles, as numerous contemporaneous scholars—such as Ibn Shihab al-Zuhri and Sa'id ibn al-Musayyib—acknowledged his depth of knowledge, even as they maintained political affiliations with the Umayyads (Ibn al-Jawzi, 1996).

Imam Sajjad (A.S.) was not merely a transmitter of knowledge but also a developer of a unique intellectual approach that combined asceticism, spirituality, and rigorous jurisprudential inquiry. The *Sahifa Sajjadiyya*, often termed the "Psalms of Islam," exemplifies his method of embedding ethical and theological teachings within the genre of supplication. The *Risalat al-Huquq*, meanwhile, is considered one of the earliest comprehensive treatises on human rights and legal obligations in the Islamic tradition, addressing relations between

individuals and society, family, and even the self. Imam Sajjad's emphasis on the moral foundations of jurisprudence distinguished his approach from the more procedural orientations of many of his contemporaries. In a period marked by doctrinal fragmentation and sectarian strife, Imam Sajjad (A.S.) cultivated a scholarly path rooted in compassion, patience, and intellectual resilience. He viewed jurisprudence not simply as a legal discipline but as a holistic means to attain proximity to God. His pedagogy encouraged deep reflection, ethical responsibility, and critical engagement with textual sources, thus ensuring the continuity of Islamic legal and spiritual sciences amidst political suppression (Kulayni, 2027).

Another significant dimension of Imam Sajjad's (A.S.) influence lies in his role as a bridge between the early companions of the Prophet and the generation of scholars who would institutionalize Shi'a thought in the following century. By directly mentoring future Imams and providing structured religious education, Imam Sajjad (A.S.) established an intellectual lineage that emphasized fidelity to the Qur'an, precision in hadith transmission, and moral rigor in legal judgment. His teachings formed the core of the scholarly curricula in Medina, attracting students from across the Islamic world. This educational movement became the bedrock upon which Imam Baqir (A.S.) and Imam Sadiq (A.S.) built their respective jurisprudential schools. Imam Sajjad's insistence on integrating legal reasoning with spiritual insight influenced the broader discourse of Islamic ethics and contributed to the elevation of jurisprudence as a sacred science. Even Sunni sources acknowledge his contributions to hadith and fiqh, with scholars such as Ibn Hajar al-Asqalani recognizing his intellectual stature. In this way, Imam Sajjad (A.S.) not only preserved the religious sciences during a time of upheaval but also laid the intellectual foundations for their expansion and formalization in later periods (Ibn Shahr Ashub, 2023).

In conclusion, the legacy of Imam Sajjad (A.S.) represents a turning point in the history of Islamic and jurisprudential sciences. Amidst political

repression and doctrinal fragmentation, he adopted a strategy that prioritized knowledge preservation, ethical formation, and institutional continuity. By disengaging from direct political conflict and dedicating himself to scholarly and spiritual leadership, he succeeded in safeguarding the essential teachings of Islam and equipping future generations with the tools to interpret, apply, and expand upon them. His intellectual legacy continues to shape both Shi'a and broader Islamic legal traditions, with his writings and teachings serving as enduring reference points for scholars and practitioners alike. The success of his approach lies not only in the depth of his knowledge but in the breadth of his vision—a vision that viewed education, piety, and jurisprudence as intertwined paths toward divine proximity and communal upliftment.

References

- Allport, G. W. (1961). *Pattern and Growth in Personality*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
https://ia601408.us.archive.org/30/items/in.ernet.dli.2015.199562/2015.199562.Pattern-And-Growth-In-Personality_text.pdf
- Bugental, J. F. T. (1965). *The Search for Authenticity: An Existential-Analytic Approach to Psychotherapy*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
<https://a.co/d/4cz3O4L>
- Bugental, J. F. T., Schneider, K. J., & Pierson, J. F. (2014). *The Handbook of Humanistic Psychology: Theory, Research, and Practice*. California: SAGE Publications.
<https://doi.org/https://doi.org/10.4135/9781483387864>
- Darabi, J. (2018). *Theories of personality psychology (Comparative approach)*. Tehran: Ayij Publishing.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1980). Self-determination Theory: When Mind Mediates Behavior. *The Journal of Mind and Behavior*, 1(1), 33-43.
<https://www.jstor.org/stable/43852807>
- Feast, G. J., Roberts, T., & Face, J. (2012). *Theories of personality*. Tehran: Ravan Publishing.
- Frankl, V. E. (1984). *Man's Search for Meaning: An Introduction to Logotherapy*. California: Touchstone.
<https://a.co/d/7QFIZ1c>
- Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-Arab* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Sader.
- Kamalvand, P., & Mohammad Ali Nejad, R. (2016). Comparative conceptualization of self-esteem in the Quran and humanistic psychology. *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 7(27), 1-32.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Namuneh* (Vol. 14). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Maslow, A. H. (1968). *Toward a psychology of being*. New York: Insight Books; D. Van Nostrand Company.
<https://archive.org/details/towardpsychology1968masl/page/n8/mode/1up>
- Maslow, A. H. (1987). *Motivation and personality*. Longman Publishers.
<https://a.co/d/4FLO2o6>
- Maslow, A. H. (1993). *The Farther Reaches of Human Nature*. Louisiana: Arkana.
<https://a.co/d/fys7dNN>
- Miri, S. M. H., & Khademi Afzal, F. (2018). An examination and critique of Abraham Maslow's view on self-actualization with an emphasis on Islamic sources. *Journal of Comparative Exegesis Studies*, 4(7), 57-78.
- Noorbala, A. A. (2011). Mental-social health and strategies for improvement. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 17(2), 151-156.
- Pourafkari, N. (2003). *Comprehensive dictionary of psychology and psychiatry and related fields*. Tehran: Contemporary Culture Publishing.
- Raghib Isfahani, H. b. M. (1993). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus, Beirut: Dar al-Qalam.
- Rogers, C. R. (1995a). *On Becoming a Person: A Therapist's View of Psychotherapy*. California: HarperOne.
<https://a.co/d/cArrBd8>
- Rogers, C. R. (1995b). *A Way of Being*. California: HarperOne.
<https://a.co/d/78G7jj7>
- Rosenberg, M., & Owen, J. (2020). *Self-esteem and its role in resilience*. London: Sage Publications.
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2012). *Theories of personality*. Tehran: Virayesh Publishing.
- Smith, E. R., & Mackie, D. M. (2021). *Social psychology*. New York: Psychology Press.
- Snyder, C. R., & Lopez, S. J. (2014). *Positive Psychology: The Scientific and Practical Explorations of Human Strengths*. New York: SAGE Publications.
<https://a.co/d/3oRzFhv>
- Tabatabai, M. H. (1997). *Al-Mizan* (Vol. 6). Qom: Dar al-Ilm.

- Veysi, O., Amiri, M., & Mohammadi, M. (2021). A comparative study of the concept of mental health from the perspective of Islam and modern psychology. *Journal of New Advances in Psychology*, 4(40), 23-45.
- Amin, A. (1937). *Partow-e Islam* (Vol. 1). Tehran: Ministry of Education.
- Brawan, E. (1964). *Tarikh al-Tibb al-Islami*. Place unknown: Book Publishing.
- Fattal Nishaburi, M. B. H. *Rawdat al-Wa'izin*. Qom: Razavi Publishing.
- Haji Khalifah, M. (1951). *Kashf al-Dhunoos*. Turkey: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Halabi, A. A. (1931). *Tarikh Tamadun Islami*. Asatir Publishing.
- Hosseini Jalali, M. R. (1945). *Jihad Imam Sajjad (A.S.)*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing.
- Ibn al-Jawzi, J. A. (1996). *Tadhkirat al-Khawas*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Ibn Asakir, A. H. (2008). *Tarikh Dimashq al-Kabir*. Damascus: Dar al-Turath.
- Ibn Athir, A. (1995). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Hajar al-Asqalani, A. (1996). *Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Kathir, I. (2009). *Al-Bidayah wa al-Nihayah*. Place unknown: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Sa'd, M. M. (1995). *Tabqat al-Kubra*. Tehran: Cultural and Thought Publications.
- Ibn Shahr Ashub, M. A. (2023). *Manaqib*. Tehran: Tehran Publishing.
- Jundi, A. H. (2009). *Zindagi Imam Sadiq (A.S.)*. Qom: Zayer.
- Kasai, N. (2009). Danesh va Amuzesh dar Asr Payambar. *Islamic History Studies*, 1(1).
- Kashi, M. B. O. A. (2020). *Ikhtiyar fi Ma'rifat al-Rijal*. Tehran: Amarah Publishing.
- Kron, P. (2010). *Tarikh Andisheh Siyasi dar Islam*. Tehran: Sokhan.
- Kulayni, T. I. A. J. B. I. (2027). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Majlisi, M. B. (1993). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Maktabat al-Wafa.
- Motahari, M. (1975). *Khadamat-e Motaghaleb-e Islam va Iran* (Vol. 3). Tehran: Islamic Publishing Office.
- Nallino, C. A. (1970). *Tarikh Najom Islami*. Tehran: Center for Islamic Publishing and Research.
- Rosenthal, F. (1986). *Tarikh Tarikh-Negari dar Islam*. Astan Quds Razavi.
- Safa, Z. (1987). *Tarikh Ulum Aqli fi Tamadun Islami* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran Publishing.
- Safarqomi, A. J. (2025). *Basa'ir al-Darajat fi Fadail al-Aal Muhammad*. Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Shaykh Mufid. (2008). *Al-Irshad*. Tehran: Islamic Culture Publishing.
- Tabari, M. B. J. (2024). *Tarikh al-Tabari*. Tehran: Asatir Publishing.
- Tabarsi, A. B. A. (2024). *Al-Ihtijaj 'ala Ahl al-Lijaj*. Mashhad: Murtaza Publishing.
- Tabarsi, F. B. H. (2023). *A'lam al-Wari*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Torabi, S. (1994). *Sajjad Jamal-e Niyeshgaran*. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Tusi, M. B. H. (1414). *Rijal*. Qom: Majma al-Buhuth al-Islamiyyah.
- Zaidan, J. *Tarikh Tamadun Islam*. Place unknown: Amir Kabir Publishing Institute.
- Zargari Nejad, G. (2013). *Tarikh Sadr al-Islam*. Tehran: Semat.